

کتابچهٔ قانون

۲۳۹۲۳۰



نام کتاب: کتابچهٔ قانون نظامی (دستور العمل نظامی)

مؤلف: عبدالکریم خان میرپنجه مهاجر

موضوع: قوانین نظامی — زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۳۰۵ق — محل چاپ: تهران

کاتب:

طول: ۲۱ — عرض: ۱۴ — شماره صفحه ها: ۶۰ صفحه

شماره عمومی: ۲۸۹۲۷ — کتابخانه / بخش:

~~وقفی~~ / خریداری: ارمغان اشجعی — تاریخ: مهر ۱۳۸۰

مصور ☑ — درسی ☑ — گراوری ☐ — افست ☐

ملاحظات:

سیعی

هو العلیم

فهرست کتابچه دستور العمل نظامی

هو الله تعالی شانه

کتابچه دستور العمل قوانین نظامی افواج سواره نظام
برحسب امر بندگان اعلیحضرت قدر قدرت کیوان
رفعت اقدس همایون شاهنشاه جمجاه خسرو صاحبقران
ولینعمت کل ممالک ایران ناصر الدین شاه قاجار
خلد الله ملکه و سلطانه و حضرت مستطاب اقدس
اسعد ارفع امجد والا شاهنشاهزاده اعظم و ولینعمت زاده
افخم ظل السلطان دامت شوکته و جناب
جلالتمآب امیر الامراء العظام آقا صارم الدوله
امیر تومان و رئیس قشون ظفر مون دام اقباله العالی
باین اقل خانه زادان دولت ابد مدت قاهره

کریم

کریم غلام امر و مقرر شد که آداب مشق و تعلیمات
و قوانین لازمهٔ نظامی را درین مختصر ضبط و ثبت نماید
انشاء الله تعالی آحاد و افراد چاکران آستان
مبارک از صاحبمنصب و تابین سواره نظام ترتیب و
قوانین مسطوره را ضبط نموده در هنگام ماموریت
و غیر ماموریت شعار خود کرده تخلف و انحراف
نورزند

امیدوار بدرگاه حضرت رب العزه جل شانه و عظمته
و برحمت چاکران حضرت ولی النعمی دامت شوکته
و بتوجه اولیای دولت و چاکران آستان مبارک
چنانست درصورتیکه همت خود را صرف تحصیل تربیت
و قانون دانی نمایند همگی در مراتب چاکری تمام
عیار و پسندیدهٔ طبع مبارک بندگان حضرت
مستطاب اقدس اشرف والا دامت شوکته و
عظمته و دانشمندان و اهل سلیقه خواهند
شد

هو الله تعالی شانه

کتابچهٔ دستور العمل قوانین نظامی افواج سواره نظام
برحسب امر بندگان اعلیحضرت قدر قدرت کیوان
رفعت اقدس همایون شاهنشاه جمجاه خسرو صاحبقران
و ولینعمت کل ممالک ایران ناصر الدین شاه قاجار
خلد الله ملکه و سلطانه و حضرت مستطاب اقدس
اسعد ارفع امجد والا شاهنشاه زادهٔ اعظم و ولینعمت زادهٔ
افخم ظل السلطان دامت شوکته و جناب
جلالتمآب امیر الامراء العظام آقا صارم الدوله
امیر تومان و رئیس قشون ظفر نمون دام اقباله العالی
باین اقل خانه زادان دولت ابد مدت قاهره

کریم

کریم غلام امر و مقرر شد که آداب مشق و تعلیمات
و قوانین لازمهٔ نظامی را درین مختصر ضبط و ثبت نماید
انشاء الله تعالی آحاد و افراد چاکران آستان
مبارک از صاحبمنصب و تابین سواره نظام ترتیب و
قوانین مسطوره را ضبط نموده در هنگام مأموریت
و غیر مأموریت شعار خود کرده تخلف و انحراف
نورزند

امیدوار بدرگاه حضرت رب العزه جل شانه و عظمته
و برحمت چاکران حضرت ولی النعمی دامت شوکته
و بتوجه اولیای دولت و چاکران آستان مبارک
چنانست درصورتیکه همت خود را صرف تحصیل ترتیب
و قانوندانی نمایند همگی در مراتب چاکری تمام
عیار و پسندیدهٔ طبع مبارک بندگان حضرت
مستطاب اقدس اشرف والا دامت شوکته و
عظمته و دانشمندان و اهل سلیقه خواهند
شد

و این کتابچهٔ نظامی مشتمل است بر یک مقدمه و
شانزده فصل و یک خاتمه

اما المقدمه در بیان بعضی قوانین نظامیه که علم و
عمل آن بر اهل نظام لازم است و در آن چهارده
مطلب است

مطلب اول هر کسی که داخل اداره نظام باشد
رئیس کل او را بهر درجه و مقام که شایسته بداند
باید آن مقام را در کمال شوق و میل خاطر قبول نموده
کمر جد و جهد بر میان بسته چندان سعی و کوشش در
خدمتگزاری و درستکاری بنمایند که رئیس کل در ترقی
دادن آنها مجبور باشد

مطلب دوم بر عموم اهالی نظام لازم است که قدر
شان و اعتبار خود را در چاکری دیوان اعلی
بشناسند با تمکین و وقار حرکت کنند کسب شجاعت
و نظافت و مردم داری نموده از مجالست اراذل
و اوباش و از رفتن بمجالس نامناسب احتراز

نمایند عالی طبع و بلند همت باشند

مطلب سوم همواره در همه اوقات حواس خود را بتکمیل علم
و عمل نظامی مصروف داشته قناعت بدانستن
الفاظ فرمان دادن کاری سهل و آسان است
ننمایند بلکه نکات لازمهٔ حرکت دادن فوج را
نصب العین خود نمایند که فرمان بیجا ندهند

مطلب چهارم در سر مشق هوش و گوش و چشم خود را
بطرف فرمانده مصروف داشته سکوت محض باشند
علم و عمل را اینجا جمع کنند و حرف لغو نزنند و بی جهت
بیمین و یسار نگاه نکنند

مطلب پنجم در سر مشق و تعلیمات هر نوع تشدد
و تغیر از فرمانده کل بشنوند بر خود گوارا شمارند
بلکه باطنا خوشحال باشند که رئیس کل او را تنبیه و تربیت
میکند و چنین ندانند که از راه کدورت و غرض نسبت
آن چنانکه بارها اینحالت را در حق این چاکر آستان عرش نشان ملاحظه کرده اند

کهی میزند تا شود دردناک / کهی میکند آبش از دیده پاک
بلی شاه را مهر و کین بایدی / دو دورباش در آستین بایدی

مطلب ششم عموم اهل نظام بر یکدیگر مهربان باشند و احترام همقطاران خود را بواجبی نگاه دارند و تمام اهل نظام را بی تفاوت احترام کنند فرقی در بین خارجه و داخله و هم دین و غیره نگذارند چنانکه رحمت حق شامل حال کل مخلوقاتست (رحمت حق شامل هر کفر و دین / عالم آرائیست رب العالمین)

مطلب هفتم هر صاحب منصبی لازم است که با ابواجمعی خود برأفت و مهربانی راه بروند هرگاه تقصیری سر بزند باندازه همان تقصیر او را گوشمال بدهند و مجازات را از حد اعتدال نگذرانند
اندازه نگهدار که اندازه نکوست / هم لایق دشمن است و هم لایق دوست

مطلب هشتم در هیچ مقامی صدرطلب نباشند و بالادست همقطاران خود ایثار کنند که اسباب اتحاد و مودت همین است شرف المکان بالمکین

مطلب نهم در هر علمی که لازمه نظام است خود را تکمیل نمایند و از پرسیدن و یاد گرفتن علمی که لازم است شرم نکنند مطلب دهم

ازهر

در سر مشق مطلبی را که واجب فوری نباشد از رئیس کل نپرسند بعد از مشق هر مطلبی که دارد سوال کنند و جواب بگیرند مطلب یازدهم مادامیکه رئیس کل در محلی اقامت دارد باید هیچکس از اهل نظام بدون اذن و رخصتی متفرق نشوند مطلب دوازدهم از طریقه ادب و حیا هیچوقت منحرف نشوند هر قدری که از رئیس کل مهربانی بیشتر ببینند بر حیا و ادب خود بیفزایند
از ادب پرنور گشت این فلک / از ادب معصوم و پاک آمد ملک
بی ادب تنها نه خود را داشت بد / بلکه آتش بر همه آفاق زد

مطلب سیزدهم بر ترقیات همقطاران خود چنان خوشوقت باشند که گویا آن درجه و منصب در حق خود آنها مرحمت شده ترقی خود را در تنزل دیگران ندانند مطلب چهاردهم عموم اهل نظام در ایام فراغت چنان مهیا باشند که هرگاه بغفلة حکم باحضار سوار صادر شود بتوانند بی معطلی در موعد مقرر حاضر باشند فرق فیمابین پیاده نظام و سواره نظام بسیار است پیاده محض صدور حکم حاضر میشود ولی سواره باید از جزوی و کلی تهیه خود را دیده اسلحه و اسباب لازمه خود و اسب را مهیا نمایند که هنگام ضرورت معطل نشوند

فصل اول در آداب نوکری دیوان همایون اعلی

هر کسی که در خود استعداد خدمتگزاری میبیند و داخل دایرهٔ نوکری میشود اوّلاً باید خیالات فاسده خود را کنار گذاشته درستکاری و امانت و پاس نعمت دولت و حقوق مرحمت اقا و رعایت حال رعیت را منظور دارد و هوش حواس خود را صرف دولتخواهی و مدنیت و ملت داری نموده باید یک قسم وقار مخصوص پیدا کند و قدر و منزلت خود را نشکند از دزدی و کارهای ناشایسته و مردم آزاری و مجالست با اشخاص نامناسب و رفتن بعضی مجالس نامناسب و از همنشین بدکار پرهیز نماید جز غیرت و متانت و شجاعت و کارهای نیکو از آنها شایسته نیست بجهة امیدواری عموم چاکران دولت دانستن این مطلب لازم است باید طبقات ثلثه اهل نظام از توپخانه و سواره و پیاده

خود را دارای همه مقام دانسته و بدانند اسباب یأس برای آنها نشود و خیال نکنند با عمر خود ما را با این ذلت خواهیم گذرانید بسا اشخاصی را دیده و شنیده ایم خدمات و معقولیت خود را بکار برده از تابینی بدرجه سرداری رسیده هر کسی در قانون نظامی بصداقت اطاعت کند دولت در ادای او مرحمت خواهد فرمود

اوّلاً تابین باید کمال اطاعت را از وکیل خود داشته باشد وکیل دوم از وکیل اوّل و وکیل اوّل از نایب نایب از سلطان هر کسی یکدرجه مقدم است بالنسبه اطاعت او لازم تر است اطاعت از سرجوقه تا سردار کل اطاعت از دولت است

ثانیاً در مأموریت در وقت معینی که شیپور صبح را میکشند یا صدای اذان می شنوند فوری از خواب برخواسته بعد از ادای فریضه دعای بقای عمر و دولت ولینعمت کل را استغاثه

مینمایند بدون لباس نظامی سرکشی بمال خود میکنند
باشیپور اسب را تیمار کرده آب میدهد فراغت که
حاصل نمود اگر مشق هست مال خود را زین کرده مهیا
میشود میرود لباس خود را میپوشد بدون اینکه
یک دانه پولک باز باشد اسباب و اسلحه پوشیده
حاضر میشود و شیپور دویم که کشیده شد فوراً
سوار شده در میدان معیّن حاضر میشوند پس قدار هر
اسکادران در هر محلّی که ایستاده در پهلوی
او صف کشیده منتظر باشند وکیلهای راست و سرجوقه
و وکیل چپ فوری سان نظری از اسباب و اسلحه
آنها از جزئی و کلی دیده در لباس آنها اگر عیب و
نقصی باشد یا انکه شکافته باشد فوراً رفع نماید
و رسیدن نایب دسته وکیل راست خبردار میکند
اگر از طرف راست می آید (نظر براست) میگویند اگر
از طرف چپ می آید (نظر بچپ) میگویند
بعد از رسیدن نایب خود نایب هم ابوالجمع خود را

بدقت تمام از کفش و کلاه سان دیده بدون عیب
و نقص مهیا میشوند در حینی که دسته ها و اسکادرانها
مهیا شدند ورود سلطان نایب اول خبردار
میکند و آن چهار دسته اطاعت بفرمان او کرده
سلام نظامی میدهند سلطان هم اسکادران
خود را بدقت تمام سان دیده اسباب و اسلحه
و لباس و اسب و غیره را بدون کم و کسر و علاوه
که مبادا غیر از لباس نظامی چیزی پوشیده باشد مهیا
میشوند صاحب اسکادران که سلطان باشد
خبردار میکند اگر بنای مشق سواره است از اول
هر دسته بنای تعیین نمره کرده الی آخر دسته
یک دو سه میشمارند (وکیلها و سرجوقه را
داخل شماره نباید کرد) پس سلطان در سر دسته
ایستاده هنگام رسیدن یاور سلطان خبردار بگوید
بعد از ادای سلام نظامی باید یاور سان نظری
دیده از عدّهٔ حاضر و غائب و مریض و قراول و

غیره سوال کند بعد در سراپکا دران ایستاده منتظر
ورود سرهنگ باشد

هنگام رسیدن سرهنگ یاور خبردار بگوید بعد
ادای سلامی راپورت حاضر و غایب و مریض
وقراول وغیره را بسرهنگ بدهد و سرهنگ
سان نظری دیده و در مرکز فوج یعنی در وسط ایستاده

هنگام ورود سرتیپ خبردار بگوید و فرمان (شمشیرکش)
بدهد و بتاخت آمده در سر فوج خود بایستند

بعد از ادای سلام نظامی بهرچه سرتیپ فرمان دهد
همگی اطاعت کنند

و باید دانست که تابینها در وقت سواری حق
(شمشیرپیش) ندارند و در پیادگی دارند

فصل دوم

در مشق پیاده بطور سواره

در اول صبح باید تمام فوج نماز فریضه خود را بجا آورده
بهمان طوری که در فصل اول نوشته شد بعد وکیلها

ووکیل

ووکیلباشی و تابینها بدون لباس نظامی سرکشی
باسبها نموده بعد از آسودگی از تیمار نمودن و جو
وکاه دادن و پاکیزگی طویلها همینکه صدای شیپور
خبردار شنیده شد دست و روی خود شانرا شسته
و لباس و اسلحه پوشیده مهیا می شوند و محض
شنیدن صدای شیپور حاضرباش فوراً در محل مأموریت
حاضر باشند اگر بنای مشق پیاده از روی سواره است
دسته ها را بترتیب (یک دو سه) بشمارند وکیل
راست در سر دسته و وکیل چپ در آخر دسته قرار
بگیرند و نایب یکقدم جلوتر پیش صف ایستاده و سرجوقه
در پشت سر دسته محاذی نایب قرار گیرد

اگر بنای مشق پیاده شد دستها را بنمره (یک دو)
بشمارند و نایبها در سر دسته خود صف بگیرند و منتظر
ورود سلطان باشند

در ورود سلطان بطوریکه مذکور شد بعد از خبردار
گفتن و سلام نظامی و سان نظری مهیا و منتظر

صاحبمنصب بزرکتر از خود میشوند و اگر مشق پیاده است
هر اسکادرانی یکقدم فاصله بدهند که جای صاحبمنصب
باشد کافیست

اگر مشق پیاده از روی سواره است هر اسکادرانی
باندازهٔ یکدسته فاصله قرار بدهند و ترتیب افواج خمسه
حالیه سواره فتح از اینقرار است

هر فوجی مرتب از دو (دویزیان) است و هر دویزیانی
دو اسکادران و هر اسکادرانی چهار دسته است
و دو فوج یک برکاد است و دو برکاد را یک (دویز) گویند
و صاحبمنصبان هر فوج بترتیب ذیل است

هر دسته دو نفر وکیل یکی وکیل راست و یکی وکیل چپ
لازم دارد و هر اسکادرانی که چهار دسته باشد چهار نایب و یک
سلطان و یک وکیلباشی و دو نفر سرجوقه یکی در دستهٔ اول
و یکی در دسته چهارم لازم است و هر دویزیانی یکنفر
یاور هر فوجی یک سرهنگ و یک آجودان و یک بیرق
دارکل لازم دارد

فصل

فصل سوم

در تکالیف وکیلباشی و وکیلهای راست و چپ و سرجوقه

این اشخاص باید دائم مواظب پاکیزگی منزلها
و اصطبلها و عوض نمودن ملبوس قراول و تعیین
محل اقامت قراولها باشند و نگذارند کسی بی اذن
و اجازه جائی برود و اگر کسی کار لازمی داشته
باشد اول بوکیل اظهار کند و او بوکیلباشی بگوید و
وکیلباشی بنایب و نایب بسلطان تا برسد برئیس کل
هرگاه وکیلها در این دستورالعمل مقرره کوتاهی
ورزند مسئول هستند

فصل چهارم

در تکلیف مخصوص وکیلباشی است

چون شغل او بسیار عمده است باید در آداب و قانون
مشق و تعلیمات و اطلاعات بر حرکات و سکنات
ابوابجمعی خود بصیرت کامل داشته باشد هر وقتی که

وکیلباشی از عهدهٔ خدمات مرجوعهٔ خود درست برآید
او را صاحبمنصب میتوان گفت و این شخص باید یک
نوع محرمیّت خاص نسبت بصاحبمنصب خود و تابینها
داشته باشد

فصل پنجم

در تکلیف نایبها

باید نایبها سرکشی بمنزل معیّن دستهٔ خود نموده در تنظیف
منزل و پاکیزگی اسلحه و ملبوس آنها لازمهٔ دقت را
بعمل بیاورد و اطلاعات کامله از حرکات و افعال
و اقوال دستهٔ خود باید بهم رساند و بداند که آنها
در شبانه روز بچه شغل اقدام دارند
بعد از آن سرکشی باصطبل و اسبها نموده از تیمار
و پاکیزگی آنها اطلاع بهم رساند و از علیق مالها درست
مطّلع شود و بعد از فراغت آن کارها در سر خدمت
خود و مشق حاضر میشود
و تکلیف سلطان هم نسبت باسکادران خود در رسیدگی

بمنزلها و نظافت و پاکیزگی اطاقها و اسلحه و اسباب
بعینه همان تکالیف نایب است نسبت بدستهٔ خود
بعد از رسیدگی بکارهای لازمه هرگاه مریضی در
میان اسکادران باشد بمریضخانه بفرستند و هر
گونه عیب و نقصی در منزلها و اصطبل و غیرها ببیند
از نایب مؤاخذه کند و نایب از وکیلباشی و وکیلباشی
از وکیل

فصل ششم

در رسیدگی به تیمار اسبها و علیق و غیره
در ایام علیق و تحصیل جیره باید صاحبمنصبها از وکیل الی
سلطان حاضر شده در حضور صاحبمنصبان جیره و علیق را
تمام و کمال دریافت نموده هرکس قسمت خود را ببرد
اگر کم و کسری بهم رسد صاحبمنصبها مسئول هستند
بعد از گرفتن جیره و علیق اگر کسی بگوید کسر دارد
مسموع نیست و حق شرارت با اوست لهذا رسیدگی
راپورت دادن بصاحبمنصب کل است و رسیدگی

خواهد کرد اگر از احدی صدائی بیرون آید صاحبمنصب مسئول است

فصل هفتم

در بیان دیدن

در ایام هفته یک روز صاحبمنصبها باید ابواب جمعی خود را از عده و اسباب و اسلحه وغیره بدقت تمام سان ببینند هرگاه عیب و نقصی در اسباب و اسلحه وغیره باشد سخت مؤاخذه نمایند و بلکه کسری اسباب را از آنها بگیرند

فصل هشتم

در تعیین قراول است

قراولانی که در دوره بجهت دروازه ها و درب اسلحه خانه و اصطبل و برق وغیره لازم میشود اولاً وکیلها و وکیلباشیها بامر رئیس کل ابتدا از اسکادران اول نموده یک عده معینی را منظم و مسلح در جلو اطاق (گارد) حاضر نمایند بعد از آن قرار تقسیم آنها را در پستهای معینه

و هیچکس بی بهره و محروم نیست و حضرت رسالت پناهی صلوات الله وسلامه علیه و آله رحمة للعالمین است

متون کتب احادیث و اخبار مشحون باینست که حسن خلق و سلوک آن حضرت با هر ملت بچه نوع بوده شرح آن از حوصله تقریر و بیان بیرون است بر امثال این بندگان واجب است که بهمان قانون حسنه رفتار و بر صحت آن اقرار نموده سر موئی از آن راه و سلوک انحراف نورزیم

در اینصورت بر هر شخص کامل و صاحبمنصب عاقل لازم و بل واجب است که با عموم رعایا و برایا بطریق اتحاد و الفت و مهربانی و صداقت و درستکاری رفتار نموده هیچ فرقی در بین هیچ فرقه نگذارد دست و زبان خود را از ایذا و آزار بندگان خدا کوتاه دارد حدیث است که مسلمان کسی است که مسلم از دست و زبان او سالم باشد المُسلِمُ مَن سَلِمَ المُسلِمونَ مِن یَدِهِ و لِسانِهِ مسلم آنکس بود بقول رسول گرچه حاجی بود یا عالم که بهر جا بود مسلمانی باشد از فعل و قول او سالم

هر کس از افراط و تفریط احتراز نموده و طریقهٔ خیر الامور اوسطها را مسلک خود قرار بدهد البته در هر دو جهان روسفید خواهد بود و بمقصد و مقصود خواهد رسید والا در تیه ضلالت سرگردان و حیران است

این کلام در السنه و افواه خاص و عام مذکور است که هر چه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران هم مپسند کسانی که بد را پسندیده اند ندانم زنیکی چه بد دیده اند

انسان کامل آنست که وجودش فیاض باشد احسان را بقدر امکان از بندگان و درماندگان دریغ ندارد و مانند باران بر کوه و بیابان فیض برساند و مثل باغبان سنبل و گل و ریحان و خار را یکسان سیراب نماید و تفاوتی نگذارد و هیچکس را از هر ملت و مذهب که باشد خوار نشمارد و آزار نرساند و اسم کسی را بخواری و خفت نبرد پردهٔ عصمت کسی را ندرد با کسی عداوت بی جهت نورزد و چیزی که بهیچ نیرزد عادت خود نکند از هر کاری که از آن فایدهٔ نباشد احتراز جوید

وطریقه عبودیت و درستکاری پوید و برشکر نعمتهای خداوندی که بتعداد در نمی‌آید مواظب باشد شکر نعمت نعمتت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

وچون ماها از بندگان خدا فایده و بهره میخواهیم از هر ملتی که باشد باید بآنها هم فایده برسانیم نه اذیت و آزار جوانمرد و خوش خوی و بخشنده باش چو حق با تو باشد تو با بنده باش رعیت نشاید به بیداد کشت که مر سلطنت را پناهند و پشت

فصل پانزدهم

در تکلیف صاحبمنصبان معلم است

این اشخاص باید در جمیع قوانین نظامی مهارت تمام داشته باشند و در تحصیل مراتب حسن خلق و حیا و ادب و شجاعت و غیرت و علو همت و مردم داری و بی غرضی و بی طمعی و دولتخواهی و سایر آداب انسانیت حتی المقدور ساعی باشند معلمی شغل عمده ایست هر گاه معلم ناقص باشد معلوم است متعلم هم بمقامی

نمیرسد اگرچه معلمین در درجه نایب اول هستند ولی
بواسطه علم نظامی بر عده خود یکنوع ریاست تامه دارند
واحترام آنها بر همه صاحبمنصبان از سلطان الی سرهنگ
وسرتیپ لازم است

واز تکلیف معلمین است که دایم در فکر تربیت عده خود
باشند واین کتابچه نظامی را هفته یک روز بطریق
مباحثه وتدریس با آنها مرور نموده واز آنها امتحان
بخواهند هر کدام که خوب امتحان دادند از او تصدیق
در پیش رئیس کل نمایند تا درجه وامتیاز در حق او از جانب
دیوان اعلی مرحمت شود

ونیز باید هرگونه تصدیق وتکذیب که از تابینها
مینمایند خالی از شائبه غرض وطمع باشد وهرگونه
تشدد وتغیر که بر عده خود بکنند محض تربیت باشد
نه از راه غرض وعداوت

مکن تا توانی دل خلق ریش   که گر میکنی میکنی بیخ خویش

دیگر از لوازم ادب معلمین وعموم صاحبمنصبان

اینست

یکی اینست که اسم همقطاران بزرگان را بالعزت وتمجید وتحسین بزند حرف
لغوی در میان عوام کالانعام گو راست برای تمجید خویش وتوهین دیگران
اسم هر کس را که میبرند میگویند او را کجا میبرند غافل از اینکه توهین دیگران
اسباب تضییع خود داده‌اند (تا شود جسم فربهی لاغر) لاغری مرده
باشد از سختی) ودیگری اینست که در حضور داشتن صاحبمنصب بزرگتر از
خود بدون اجازه بر تنبیه وسیاست تابین اقدام ننمایند که خلاف
ادب ومنافی قانون نظام است ودر نبودن بزرگتر ممکن است

فصل شانزدهم

در قاعده نصب نمودن نشان بر روی سینه وایستادن در سلام
وگذشتن در دفیله

متداول است که نشان را بسینه چپ میزنند زیرا که سلطان
وجود یعنی قلب در سمت چپ واقعست چنانکه اهل نظام
در سلام در طرف چپ سلطان می ایستند وجای
نشان امتیاز باین ترتیب ذیل است

اول نشانی که از مدال مس ونقره وطلا مرحمت میشود
در بالای سینه نزدیک بدوش بردیف زده

می شود
و نشانهائی که از درجهٔ یاوری و سرهنگی و سرتیپی
مرحمت میشود در زیر نشانهای مدال نزدیک بقلب
زده میشود
و بالاترین نشان امتیاز بر روی خود قلب که زیر
پستان چپ است زده خواهد شد و بدیهی است
که دل نوکر درستکار و دولتخواه در حسرت این نشانها
دایم در حرکت و طپش است (عاقبت جوینده یابنده
بود) در سلام ارباب قلم در طرف راست و اهل نظام طرف چپ خواهند ایستاد
مشهور است که کلام بی ظرافت و مضحک مانند طعام
بی نمک است چون نظر بمناسبت احوال اهل
نظام جانب چپ را بدلیل و برهان ترجیح بطرف
راست دادیم می ترسم که ارباب قلم که محل ایشان
طرف راست است مایل بطرف چپ بوده این
محل را هم ضبط نمایند (مترس از جوانان شمشیرزن
حذر کن ز پیران بسیار فن) لابد بتجدید هم از سمت

راست لازم است بزرگان گفته اند
راستان رسته اند روز شمار جهد کن تا از آن شمار شوی
اندرین رسته رستکاری کن تا در آن رسته رستگار شوی
گویا چپ و راست ترجیح بر یکدیگر نداشته باشند زیرا
که شمشیر بطرف چپ بسته میشود ولی بعد دست راست
باید کشند تا دست راست در کار نباشد شمشیر در
غلاف خواهد ماند بهتر آنست هر یک بمحل خود
قانع باشیم و روی مصالحت بناخن مخاصمت نخراشیم
زیرا که شمشیر و قلم هر دو توامانند و ملک و ملت از این
دو در امانند سعدی فرموده
قلمزن نگهدار و شمشیرزن نه مطرب که مردی نیاید ز زن
و ترتیب ایستادن در هر سلام هر کس درجه اش
مقدم تر است بالا دست جای اوست و در
مساوات منصب هم هر کدام قدیم ترند مقدم
ترند اگرچه یکماه باشد
و جای آجودان و نایب آجودانها بترتیب مراتب

پشت سر رئیس فرمانده است ولی بهتر و سزاوارتر
همانست که همقطاران از برای ایستادن در بالا
دست هرگز رفیق خود را مکدّر نکنند و بالا دست را
بمیل خاطر برفیق خود ایثار کنند که اسباب اتّحاد
و محبّت باشد نه مایهٔ کدورت و عداوت

بر الف گر نقطه بیشی نمود آن الف را قدر یک ده فزود

ترتیب گذشتن در دفیله

اوّل دستهٔ موزیکانچی و طبّال و شیپورچی در جلو
خواهند بود بعد از آن صاحب‌منصبان بترتیب ذیل
قرار میگیرند

اوّل فرمانده فوج از سرتیپ و سرهنگ و پشت
سر او آجودان و یکنفر شیپورچی
اگر صاحب‌منصبان خارج صف باشند علاوه از
عدّه پشت سر آجودان خواهند بود و پشت سر آنها
یاور و سلطان اگر دفیله دسته باشد یاور
و سلطان پهلوی هم باشند یاور در طرف راست

فصل دهم

در اطاعت صاحب‌منصبان جزو از کل

از لوازم قوانین نظامیّه اوّل اینست که هر صاحب‌منصبی
در اطاعت امر بزرگتر از خود بی اختیار و مانند مردهٔ
در دست غسّال باشد و هیچوقت از تشدّد و
تغیّرات او دلتنگی حاصل نماید غیر از دست بلند
کردن و گوش بامر و نهی او دادن حقّی دیگر ندارد

دوّیم رسم ادب و احترام را مرعی داشته
بی ادبانه در حضور بزرگ نخندد و بی موقع عرضی
نکند و در میان مشق امری و مطلبی که واجب فوری
نباشد از رئیس کل سؤال نکند

سیّم در صورت بودن رئیس کل در میدان عدّهٔ
خود را بی اذن و اجازه مرخّص نکند

چهارم بی لباس نظامی و علامت سردوشی و شمشیر
بحضور بزرگ نرود اگر یک بولک (فرم) او باز باشد
حق عرض کردن و جواب گرفتن ندارد

پنجم مادامی که در میدان مشق شیپور راحت باش
کشیده نشود هیچکس حق گفتگو و نشستن و قلیان کشیدن
و غیره ندارد و هر وقت شیپور حاضر باش کشیده شد
اگر چیزی از قبیل سیگار و غیره در دست دارند باید بطوری
دور بیندازند که گویا عقرب انگشت او را زده باشد
و فورا مثل اینکه خود را در میان آتش دشمن ببینند حاضر
شده مشغول مشق باشند و چون مشق و تعلیمات در
ایام فراغت یکنوع آسودگی و استراحت است
باید فرصت را غنیمت شمرده طبیعت را چنان عادت
بدهند که بشوق و رغبت میل بتکمیل مشق و تعلیمات
نمایند و کاهلی را از خود دور دارند
در بیرون و کوچها باید با فرم نظامی باشند هرگاه
جائی باشد که بستن شمشیر میسر نشود ممکن است که شمشیر خود را
بدست یکنفر نوکر خود بسپارد همینکه صاحبمنصبی بزرگتر
دیدند فوری شمشیر را گرفته بکمر ببندد
خلاف نظام است شمشیر بدست جلودار و پیشخدمت

وغیره

وغیره که خارج از نظام است بدهند
در مجلس تعزیه داری بی شمشیر رفتن عیب ندارد
باید دانست که بجا آوردن سلام نظامی با فرم
نظامی لازم و ملزوم است در وقتی که لباس نظامی
نپوشیده باشند دست بلند کردن لازم نیست

فصل یازدهم

در تکلیف آجودان باشی و نایب آجودانها
این اشخاص باید بسیار امین و محرم و دولتخواه صادق
القول و مطلع از قوانین نظامی و مشق و تعلیمات
و حرکات و سکنات تابینها باشند خاصه آجودانباشی
باید نوعی امین و محرم باشد که هرگاه کسی مطلبی
محرمانه با او بگویند بتواند ضبط کند و بروز ندهد و هر
گاه کسی باشد که اسباب خرابی کار نظامی باشد
فوری راپرت بدهد
عرایض مردم را برئیس کل بی کم و زیاد برساند
و هر حکمی که صادر شود در رسانیدنش تاخیر جایز نشمارد

وهمه اوقات فرد اسامی افواج باو باشد در وقت
حاضر شدن فوج سان دیده کم و کسر حاضر و غایب را
راپُرت بدهد و بر امر و نهی قادر و مسلّط و صاحب اختیار باشد
باشد و باآجودانهای فوج با حرکت بیرق
بزرگ حاضر باشند و بیرق را بهر محلّی که لازم است
حرکت داده ببرند

فصل دوازدهم

در حرکت دادن و آوردن بیرق بزرگ

باید دسته اوّل اسکادران سیّم را نایب دسته
فرمان (شمشیرکش) داده در محلّی که برای بیرق
معیّن شده رفته و آجودان هم بیرق را بیرون بیاورد
نایب دسته (خبردار) بگوید تا سلام نظامی بدهند
و بیرق را حرکت داده بطرف فوج بیاورد بفاصله وقتیکه
قدم فرمانده فوج فرمان (شمشیرکش) میدهد بیست و
پنج قدم مانده فرمان میدهد صاحبمنصب خبردار تا
سلام نظامی بدهند و آن دسته معیّن مأمور بیرق

از طرف چپ اسکادران سیّم داخل شده از پشت
سر اسکادران خود بحرکت بازو راست آمده در محل
خود داخل صف اسکادران میشوند آجودان و بیرقدار
و وکیل بیرق یورتمه کرده بیرق را در سر فوج قرار دهند
از برای بیرق دو محل معیّن شده در زمان
مشق و تعلیمات و دفیله سر اسکادران اوّل است
و زمان مأموریت و جنگ سر اسکادران سیّم که مرکز
فوج است خواهد بود
و چون بیرق قرار گرفت فرمانده فوج جهت پس گرفتن
سلام نظامی فرمان میدهد خبردار انوقت هر
صاحبمنصبی در محل خود بتفصیل ذیل قرار خواهند
گرفت
جای نایبها یک قدم جلوتر از صف است
سلطانها در مقابل وسط اسکادران خود پنج قدم
جلوتر
یاورها در وسط دو اسکادران خود پانزده قدم

جلوتر
سرهنگ در مرکز یعنی محاذی وسط فوج بیست و پنج قدم
جلوتر است
بهمین تفصیل هر صاحبمنصبی در جای معین قرار گرفته منتظر
فرمان رئیس کل خواهند بود

فصل سیزدهم

در احترام کل عساکر منصوره و اهل نظام در حق
یکدیگر

تکلیف عمومی اهل نظام است که احترام همدیگر را از هر
طبقهٔ نظام بدون تفاوت مرعی دارند و چنان بپندارند
که احترام صاحبمنصبان افواج دیگر لازم است
باید در هر موردی فراخور شان و درجهٔ هر صاحبمنصبی
احترام بجا آورده سلام نظامی با کمال ادب بدهند
و امر و نهی او را در انتظام امورات اطاعت
کنند
هرگاه صاحبمنصب در کوچه و رهگذری کسی را از اهل

نظام ببیند که خلاف حرکتی از او سر زده یا اینکه بدون
لباس نظامی و بی شمشیر و کمر باز راه میرود و یا با
اشخاص نامناسب مجالست دارد و یا سلام نظامی
بجا نمی آورد از هر قبیل خلافی که مشاهده نماید حق دارد
که او را بحکم خودش بفرستد پیش رئیس قراول فوج او و
تنبیه و مدت حبس او را مشخص نماید و حق آن رئیس
قراول هم اینست که اطاعت نموده چگونگی را برئیس کل
راپرت بدهد زیرا که صاحبمنصب در همه جا حکمش مجری
و مطاع است و هر گونه تحسین و تصدیق در حق کسی
نزد رئیس کل نماید و او را شایسته هر درجه بداند پذیرفته
خواهد بود مشروط براینکه آن تصدیق واقعیت داشته باشد
و فواید این مطلب بسیار است همین قدر که اتحاد و یک
جهتی عموم اهل نظام بر همه معلوم شد بمراتب بر قدرت
و قوت اهل نظام می افزاید چنانکه می شنویم ترقیهای
اهل نظام دول اروپا از همین راه اتحاد و بی غرضی
و اتفاق بوده آری باتفاق جهان میتوان گرفت

فصل چهاردهم

در مدنیت و دولتخواهی و حسن سلوک است

این شیوهٔ مرضیه و قانون مستحسنه از سنن انبیاء مرسلین و راه و رسم ارکان دین و آئین است
اهل فضل و کمال درین باب سخنها گفته و در معنی را با لماس حقیقت سفته اند نکتهٔ ناگفته باقی نگذاشته اند این چاکر آستان در این کتابچه نظامی در چند جا ذکر کرده که نوکر دیوان اعلی باید دارای چندین صفات حمیده و اخلاق پسندیده باشد و شرحی هم انشاء الله تعالی در خاتمهٔ کتابچه نوشته میشود چون دوام و قوام ملک و ملت منوط بانست امیدوارم که در دلهای عموم صاحبمنصبان نظامی مقبول و مستحسن خواهد بود والتوفیق من الله الودود

چون خداوند جل سلطانه رحمتش بر خاص و عام تمام و رب العالمین است از خوان احسانش هر مخلوقی از مطیع و عاصی و مسلمان و گبر و ترسا وظیفه میخورند

در

وهیچکس بی بهره و محروم نیست و حضرت رسالت پناهی صلوات الله وسلامه علیه و آله رحمة للعالمین است متون کتب احادیث و اخبار مشحون بآنست که حسن خلق و سلوک آن حضرت با هر ملت بچه نوع بوده شرح آن از حوصلهٔ تقریر و بیان بیرون است بر امثال این بندگان واجبست که بهمان قانون حسنه رفتار و بر صحت آن اقرار نموده سر موئی از آن راه و سلوک انحراف نورزیم
در اینصورت بر هر شخص کامل و صاحبمنصب عاقل لازم و بل واجبست که با عموم رعایا و برایا بطریق اتحاد و الفت و مهربانی و صداقت و درستکاری رفتار نموده هیچ فرقی در بین هیچ فرقه نگذارد دست و زبان خود را از ایذا و آزار بندگان خدا کوتاه دارد حدیث است که مسلمان کسیست که مسلم از دست و زبان او سالم باشد المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه مسلم آنکس بود بقول رسول گرچه جاهل بود و یا عالم که بهتر بود مسلمانی باشد از فعل و قول او سالم

هرکس از افراط و تفریط احتراز نموده وطریقهٔ خیر
الامور اوسطها را مسلک خود قرار بدهد البته در هر دو
جهان روسفید خواهد بود و بمقصد و مقصود خواهد رسید
والا در تیه ضلالت سرگردان و حیران است
این کلام در السنه و افواه خاص و عام مذکور است که
هر چه بر خود نمی پسندی بر دیگران هم مپسند کسانی
که بد را پسندیده اند ندانم زنیکی چه بد دیده اند
انسان کامل آنست که وجودش فیاض باشد احسان را
بقدر امکان از بندگان و درماندگان دریغ ندارد و مانند
باران بر کوه و بیابان فیض برساند و مثل باغبان سنبل
و گل و ریحان و خار را یکسان سیراب نماید و تفاوتی
نگذارد و هیچکس را از هر ملت و مذهب که باشد خوار
نشمارد و آزار نرساند و اسم کسی را بخواری و خفت
نبرد پردهٔ عصمت کسی را ندرد با کسی عداوت بی جهت
نورزد و چیزی که بهیچ نیرزد عادت خود نکند از
هر کاری که از آن فایدهٔ نباشد احتراز جوید

وطریقهٔ عبودیت و درستکاری پوید و بر شکر
نعمتهای خداوندی که بتعداد در نمی آید مواظب باشد
شکر نعمت نعمتت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند
و چون ما ها از بندگان خدا فایده و بهره میخواهیم
از هر ملتی که باشد باید با آنها هم فایده برسانیم نه اذیت
و آزار جوانمرد و خوش خوی و بخشنده باش چو
حق با تو باشد تو با بنده باش رعیت نشاید به بیداد
کشت که مر سلطنت را پناهند و پشت

فصل پانزدهم

در تکلیف صاحبمنصبان معلم است

این اشخاص باید در جمیع قوانین نظامی مهارت تمام داشته
باشند و در تحصیل مراتب حسن خلق و حیا و ادب و
شجاعت و غیرت و علو همت و مردم داری و بی
غرضی و بی طمعی و دولتخواهی و سایر آداب انسانیت
حتی المقدور ساعی باشند معلمی شغل عمده ایست
هر گاه معلم ناقص باشد معلوم است متعلم هم بمقامی

نمیرسد   اگرچه معلمین در درجه نایب اول هستند ولی
بواسطه علم نظامی بر عده خود یکنوع ریاست تامه دارند
و احترام آنها بر همه صاحبمنصبان از سلطان الی سرهنگ
و سرتیپ لازم است

و از تکلیف معلمین است که دایم در فکر تربیت عده خود
باشند و این کتابچه نظامی را هفته یک روز بطریق
مباحثه و تدریس با آنها مرور نموده و از آنها امتحان
بخواهند هر کدام که خوب امتحان دادند از او تصدیق
در پیش رئیس کل نمایند تا درجه و امتیاز در حق او از جانب
دیوان اعلی مرحمت شود

و نیز باید هر گونه تصدیق و تکذیب که از تابینها
مینمایند خالی از شایبه غرض و طمع باشد   و هر گونه
تشدد و تغییر که بر عده خود بکنند محض تربیت باشد
نه از راه غرض و عداوت

مکن تا توانی دل خلق ریش   که گر میکنی میکنی بیخ خویش

دیگر از لوازم ادب معلمین و عموم صاحبمنصبان

اینست

یکی اینست که اسم همقطاران بزرگان را بعزت و تمجید و تحسین بزند حرف
لغوی میان عوام کالانعام گو راست برای تمجید خویش توهین دیگران
اسم هر کس را که میبرند میگویند او را کجا میبرند غافل از اینکه توهین دیگران
اسباب تضییع خود آدم است (تا شود جسم فربهی لاغر) لاغری مرده
باشد از سختی) و دیگری اینست که در حضور داشتن صاحبمنصب بزرگتر از
خود بدون اجازه بر تنبیه و سیاست تابین اقدام نمایند که خلاف
ادب و منافی قانون نظام است در نبودن بزرگتر ممکن است

فصل شانزدهم

در قاعده نصب نمودن نشان بر روی سینه و ایستادن در سلام
و گذشتن در دفیله

مسئله اول است که نشان را بسینه چپ میزنند زیرا که سلطان
وجود یعنی قلب در سمت چپ واقعست چنانکه اهل نظام
در سلام در طرف چپ سلطان می ایستند و جای
نشان امتیاز باین ترتیب ذیل است

اول نشانی که از مدال مس و نقره و طلا مرحمت میشود
در بالای سینه نزدیک بدوش بردیف زده

می شود
و نشانهائی که از درجهٔ یاوری و سرهنگی و سرتیپی
مرحمت میشود در زیر نشانهای مدال نزدیک بقلب
زده میشود
و بالاترین نشان امتیاز بر روی خود قلب که زیر
پستان چپ است زده خواهد شد و بدیهی است
که دل نوکر درستکار و دولتخواه در حسرت این نشانها
دایم در حرکت و طپش است (عاقبت جوینده یابنده
بود) در سلام ارباب قلم در طرف راست و اهل نظام در طرف چپ خواهند ایستاد
مشهور است که کلام بی ظرافت و مضحک مانند طعام
بی نمک است چون نظر بمناسبت احوال اهل
نظام جانب چپ را بدلیل و برهان ترجیح بطرف
راست دادیم می ترسم که ارباب قلم که محل ایشان
طرف راست است مایل بطرف چپ بوده این
محل را هم ضبط نمایند (مترس از جوانان شمشیرزن
حذر کن ز پیران بسیار فن) لابد بتجدید هم از سمت

راست لازم است بزرگان گفته اند

راستان رسته اند روز شمار جهد کن تا از آن شمار شوی
اندرین رسته رستگاری کن تا در آن رسته رستگار شوی

گویا چپ و راست ترجیح بر یکدیگر نداشته باشند زیرا
که شمشیر بطرف چپ بسته میشود ولی بعد دست راست
باید کشند تا دست راست در کار نباشد شمشیر در
غلاف خواهد ماند بهتر آنست هر یک بمحل خود
قانع باشیم و روی مصالحت بناخن مخاصمت نخراشیم
زیرا که شمشیر و قلم هر دو توامانند و ملک و ملت از این
دو برپا مانند سعدی فرموده

قلمزن نگهدار و شمشیرزن نه مطرب که مردی نیاید ز زن

و ترتیب ایستادن در هر سلام هر کس درجه اش
مقدم تر است بالا دست جای اوست و در
مساوات منصب هم هر کدام قدیم ترند مقدم
ترند اگرچه یکماه باشد
و جای آجودان و نایب آجودانها بترتیب قرار است

پشت سر رئیس فرمانده است ولی بهتر و سزاوارتر
همانست که همقطاران از برای ایستادن در بالا
دست هرگز رفیق خود را مکدر نکنند و بالا دست را
بمیل خاطر رفیق خود ایثار کنند که اسباب اتحاد
و محبت باشند نه مایهٔ کدورت و عداوت
بر الف گر نقطه بیشی نمود آن الف را قدر یک بر ده فزود

ترتیب گذشتن در دفیله
اوّل دسته موزیکانچی و طبّال و شیپورچی در جلو
خواهند بود بعد از آن صاحبمنصبان بترتیب ذیل
قرار میگیرند
اوّل فرمانده فوج از سرتیپ و سرهنگ و پشت
سر او آجودان و یکنفر شیپورچی
اگر صاحبمنصبان خارج صف باشند علاوه از
عدهٔ پشت سر آجودان خواهند بود و پشت سر آنها
یاور و سلطان اگر دفیله دسته باشد یاور
و سلطان پهلوی هم باشند یاور در طرف راست

وسلطان

سلطان در طرف چپ
و رئیس کل در هر سمتی که ایستاده صاحبمنصب بزرگتر
فوج آن طرف را اختیار خواهد کرد
نایب دسته بفاصلهٔ دو قدم پشت سر صاحبمنصبان
و بفاصله یک قدم جلوتر از دسته خود و فاصلهٔ
دستها از هم پنجقدم خواهد بود
و در دفیله اسکادران سلطان در جلو دو قدم
و نایب پشت سر او
دویزیان دوّم یاور و سلطان جفت پهلوی هم
و نایب پشت سر آنها
و این ترتیب در سواره و پیاده فرقی ندارد
در دفیله شش و سه فرمانده و یاور و سلطان
و آجودان در جلو فوج و نایبها هر کدام در پهلوی
عدهٔ خود از طرفی که رئیس کل ایستاده با صف خود
برابر خواهند گذشت در این مورد نایبها حق جلو
افتادن ندارند و فاصله دفیله در سه یکقدم

در شش سه قدم در دسته پنج قدم در اسپکادران
بیست پنج قدم است

و چون اوّل دفیله بمقابل رئیس کل رسد بفاصلهٔ
شش قدم سلام نظامی میدهند و باید در دفیله غیر
از نظر بطرف نظام و رئیس کل بهیچطرف ملتفت نشوند
و اگر ساعت طلا از بغل بر زمین افتد باید نگاه نکنند
و این قاعده اختصاص بدفیله ندارد در میان
مشق هم مجری است

خاتمه

در بیان اخلاق حمیده و درستکاری و شکر نعمتهای
حضرت باری جل سلطانه که علم و عمل آنها بر عموم
صاحبمنصبان واجب و لازم است

این کتابچه قانون نظامی اوّل کتابچه ایست که در
آداب تعلیمات لازمهٔ سواره نظام در این دولت
ابد مدت انجام سمت اختتام پذیرفت انشاء الله
تعالی باقی قانون مشق با نقشه حرکات افواج سواره

نظام

نظام توضیحاً در نسخهٔ دیگر نوشته خواهد شد

چون انسان خالی از سهو و نسیان نیست خاصه این اقل
چاکران آستان عرش نشان که از قصور و نقصان
ترکیب یافته از اهل دانش و کمال مستدعیم که قلم عفو
و اغماض بر صفحهٔ سهو و نسیانم کشند نه اینکه دشمنان
دین و دولت را یکسو نهاده هدف تیر ملامتم سازند
و با نادانیم نسبت زنند این کلام در افواه و السنهٔ عوام
مذکور است که انتظام امورات بخواستن و دانستن
و توانستن است این اقل چاکران قوّه خواستن و
دانستن را دارد و هر گونه قصوری که در امورات
خود دارد از بابت نتوانستن است

امیدوارم که انشاء الله
تعالی باین توجه بندگان حضرت سپهر منزلت اشرف
امجد ارفع والا شاهنشاه زادهٔ اعظم افخم دامت شوکته
که مصروف بتربیت خدم و حشم است عنقریب در هر امر
خدمتگزاری و درستکاری کامل عیار بوده و قوه

توانستن هر کاری بدست آورده نان ونمک با محک
حضرت خداوند نعمت حق‌شناس قدر دانرا برخود حلال
نموده بصدق نیت وخلوص طویت قدم زنیم شرمسار خلق
وشرمنده خلق نشویم

سر دگر بدورش بنازم چنان   که احمد بدوران نوشیروان

اکنون بر ختم خاتمه باید اقدام کرد همعنی بر ارباب
کمال و بصیرت واضحست که آدمیان مختلف المزاج آفریده
شده هر طبیعتی را اقتضائی و هر مزاجی را مقتضائی است
برخلاف سایر حیوانات که هر جنسی از آنها بر یک
طبیعتی خاصه خلق شده ازاین جهت است که معاش
آنها بی معاونت یکدیگر بخوبی میگذرد برخلاف بنی نوع
انسانی که امور دین و دنیای ایشان بی استمداد و
معاونت یکدیگر مشکل تر میگذرد حکمت مقتضی آن بود که
قانونی در میان باشد که اسباب اتحاد و الفت باشد
پس خداوندگانه که مدبر اوضاع زمانه و مربی اینکارخانه است
قانون شریعت را بتعیین وحی بنهاد و واضع آن را

پیغامبر

پیغامبر گویند وکسی بایست که بقدرت وشوکت خود
حفظ آن قانون را بکند تا کسی نتواند از حد خود تجاوز نماید
و اینچنین کس را پادشاه و ظل الله خوانند و از اینجاست
که گفته اند الملکُ والدینُ توأمانْ و در این معنی وارد است

که نزد خرد شاهی و پیغمبری   چون دو نگینند و یک انگشتری
گفته آنهاست که آزاده اند   کاین دو ز یک اصل و نسب زاده اند

چون مقصود این اقل چاکران در اتحاد و الفت و حسن
سلوک و دولتخواهی است امیدوارم که انشاء الله
تعالی این قانون پسندیده و شیوهٔ مرضیه از دست نداده
بمضمون الناسُ علی دینِ ملوکهم متخلق باخلاق کریمانهٔ اعلیحضرت
قدر قدرت سکندر حشمت مظهر قدرت اللهی رواج دهنده
سکهٔ شاهنشاهی خسرو صاحبقران سلطان عصر والزمان
السلطان ابن السلطان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه
وسلطانه و صفات حمیده و آیات عهد همین فرزند دودمان
سلطنت حضرت سپهر منزلت اقدس ارفع والا حضرت
ظل السلطان دامت شوکته بوده خود را بشکرانه این

نعمت عظمی رطب اللسان کردیم
بهشتی درخت آورد چون تو بار پسر نامجوی و پدر نامدار
و چون بزرگان دین و آیین در آن قوانین مذکوره چهل
صفات شمرده اند و در هریکی از آنها شرحهای مطوّل
و مفصّل برشته بیان کشیده اند در این مختصر گنجایش ندارد
گر بریزی بحر را در کوزهٔ چند گنجد قسمت یک روزهٔ
لابد بمناسبت مقام بتعداد آن چهل صفت در این خاتمه
اکتفا نمود هر کس دارای این صفات است اشرف انسان است
صفت اوّل عبادت و آن پرستش حق سبحانه و تعالی
است باداء فرایض و ترک قبایح و انقیاد اوامر
و نواهی و اتّباع سنن حضرت رسالت پناهی صلی الله
علیه و آله سرمایهٔ سعادت دنیی عبادت است
پیرایهٔ کرامت عقبی عبادت است
دوم اخلاص و آن پاک ساختن عمل است
از ریا و غرض و علل و راست کردن نیت با خدای
عزّ و جلّ هر که با اخلاص قدم میزند عیسی وقتست

کدم

کدم میزند
سوم دعا و آن عرض نیاز است بدرگاه الهی
و خواستن مرادات از فیض و فضل نامتناهی و دایم
با تضرّع بودن در درگاه حق کاین تضرّع را بر حق قدر
هاست آن بها کانجاست زاری را کجاست
چهارم شکر و آن سپاس و ستایش منعم است
لئن شکرتم لازیدنکم شکر نعمت نعمتت افزون کند
کفر نعمت از کفت بیرون کند
پنجم توکّل و آن دل برداشتن است از اسباب
و توجه نمودن کفایت کارها بمسبب الاسباب
و من یتوکّل علی الله فهو حسبه کار خویش را بخداوند کارساز
بگذاشتیم تا کرم او چه کند
ششم رضا و آن خوشنودی باشد بهرچه از
قضا و قدر بر بنده رسد هر عزیزی که با رضا خو
کرد فرح و عیش روی با او کرد
هفتم صبر و آن شکیبائی باشد بر مکاره و بلیات

که از حق تعالی بر بنده میرسد — صبر بیشتر مرد را از آنچه
هست تا بیابد بمراد خویش دست

هشتم حیا الحیاء شعبة من الایمان که حیا نبود بر افتد
رسم عشق از میان — در حجابی ز ریسمان هست
از تقاضای حیاست

نهم ادب و آن حفظ نفس است از قول و
فعل ناپسندیده خود را و مرد مرا در پایه حرمت نگاه
داشتن از خدا خواهیم توفیق ادب بی ادب
محروم ماند از لطف رب

دهم عفت و آن احتراز از محرمات است
عفت آنجا که رایت افرازد دل و دین را
تمام بنوازد

یازدهم علو همت پیش چوگان همت چالاکی
کمترین گوی آسمان باشد

دوازدهم عزم و آن قصد کردن بانجام کار است
چنانکه بنده بهر کاری که اقدام کند باید بانجام

برساند بی عزم درست و سعی کامل کسی را
نشود مراد حاصل

سیزدهم جد و جهد جد سعی کردن در تحصیل مطلب
و جهد رنج بردن در اکتساب مقاصد و مآرب است
لیس للانسان الا ما سعی بنای دولت خویش آنکسی
خراب کند که شام می خورد و صبحگاه خواب کند

چهاردهم ثبات و استقامت است و آن
پایداری در کفایت مهمات است هر طرح که
افکنی چو مردان جهدی بکن و تمام گردان

پانزدهم عدالت است ان الله یأمر بالعدل والاحسان
دادگری شرط جهانداریست دولت
باقی ز کم آزاریست

شانزدهم عفو و آن ترک عقوبت گنهکاران است
در حال قدرت احسن العفو عند القدرة دوست دارد
عفو را پروردگار آنچه ایزد دوست دارد دوست دار

هفدهم حلم و آن یکی از صفات حضرت الهی است

إِنَّ اللهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ مردی کان هرکه بزور است وپر
دلی باخشم اگر برآئی دانم که کاملی

هجدهم خلق ورفق خلق خوش خوئی است و
رفق دلجوئی است بشیرین زبانی ولطف وخوشی
توانی که فیلی بموئی کشی

نوزدهم رحمت وشفقت سلامت دنیا و
سعادت آخرت باین دو صفت بازبسته است
چنانکه مشهور است سلطنت آل سبکتگین بو اسطه ترحم
او بر مادر آهو بچه پایدار شد از آدمی چیزی که
باقی میماند همین است گر بماند نام نیکی ز آدمی
به کزو ماند سرای زرنگار

بیستم خیرات ومبرات تو با خلق نیکی
کن ای نیکبخت که فردا نگیرد خدا بر تو سخت

بیست و یکم سخاوت واحسان آنکه ترا توشه ره
میدهد از تو کی خواهد و ده میدهد

بیست و دوم تواضع واحترام این صفت آدمیرا

ارزنی

از بزرگی هیچ کم نکند و بلکه بر شوکت وعزت او می
افزاید اگر دم زدرویش پرستی زنی زر رفعت
قدم فوق کرسی نی

بیست و سیوم امانت ودیانت حدیث است
لَا اِیمَانَ لِمَنْ لَا اَمَانَةَ لَهُ شرع که بنیاد صیانت نهاد
قاعده دین بدیانت نهاد

بیست و چهارم وفا بعهد از عهده عهد اگر برون آید مرد
از هرچه گمان بری فزون آید مرد

بیست و پنجم صدق اَلنَّجَاتُ فِي الصِّدْقِ گر راست
سخن گوئی و در بند بمانی به زانکه دروغت دهد
از بند رهائی

بیست و ششم انجاح حاجات بندگان خدا زعمر
القدر بیش نباید بکار که در نفع خلق خدا بگذرد
از آن زندگانی چه حاصل بود که در کار نفس و هوا بگذرد

بیست و هفتم مشاورت این سنت در میان امت
با مر خداوندی برقرار است تا کسی بخود رائی و هوا

بیست و هفتم اقدام بکاری نکند هر کس بکند هوا پرستی
هم شراب خورد و دو پستی

بیست و هشتم حزم و دور اندیشی حزم آن باشد
که ظن بد بری تا گریزی و شوی از بد بری

بیست و نهم مصاحبت مردان راه خدا
سنگ اگر خارا و گر مرمر بود چون بصاحب دل رسد گوهر بود

سی ام شجاعت و آن قوتی ما بین جبن و تهور
و کلام معجز نظام حضرت امیر المؤمنین ع ای یومی من
الموت افر الخ همین معنی کافی است تا بود
در بند جان داری و جان در بند تن کی مراد خویش را
یابی در کنار خویشتن

سی و یکم سیاست و آن بر دو نوع است
یکی سیاست نفس از قول و فعل زشت و یکی سیاست
غیر سیاست آتشی باشد که آنرا بر سر بدسگالان
بر فروزند چو ایشان بیفروزند آتش ظلم همان
بهتر که ایشانرا بسوزند

سی و دوم اغتنام فرصت و طلب نیک نامی
سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز مرده آنست که نامش بنکوئی نبرند

سی و سوم رعایت حقوق کسی کو بر تو دارد
حق آبی فراموشش مکن در هیچ بابی

سی و چهارم قانع بودن بقسمت خدا را ندانست و
طاعت نکرد که بر بخت و روزی قناعت نکرد

سی و پنجم نگاهداشتن رابطه محبت و الفت
که مدار عالم و آدم با اوست گرت هواست که معشوقه
نگسلد پیوند نگاهدار سر رشته تا نگهدارد

سی و ششم هوشیاری و بیداری در کار
ملک و ملت پادشاهان عادل جهة تفحص ملک
و ملت معتمدان امین بی غرض بی طمع بر می گماشتند
و خود با لباس مجهول شبها می گشتند چه نیکو
متاعی است کار آگهی کز این نقد عالم مبادا تهی

سی و هفتم فراست حکمای زمان نوشیروان
جهة او در فراست رساله نوشته اند باید رجوع بآن

گرد هرکجا نور فنر است برفروخت پرده های
شک وریبت را بسوخت

سی و هشتم دفع اشرار چنانکه در مصاحبت ابرار
فواید بسیار است در موافقت اشرار هم ضررهای
بی شمار است اشرار دو قسمند یکی واجب المنع
و دیگری واجب الدفع بد اندیش مردم سر افکنده
به درخت بد از بیخ برکنده به

سی و نهم عیب پوشی و ستاری پرده
پوشی کار خاصان خداست لیک بهر ناسزایان
ناروا است

چهلم تربیت زیردستان از خدم و حشم
و اولاد و رعیت و غیره خدم و حشم بمنزله دو دست
آدمی است دلاور که باری تهور نمود بباید بمقدارش
اندر فزود

اولاد ثمرهٔ فواد است چون بی تربیت باشد درخت
بی ثمر است چو پرورده باشد پسر در کنار

برزند

بترسد چو پیش آیدش کارزار
و رعیت بمنزلهٔ بیخ درخت است رعیت چو بیخست
سلطان درخت درخت ای پسر باشد از بیخ سخت

چون این چهل صفات مذکوره عین مدنیت و انسانیت
است باید دانست که پولیتیک نیز در لغت مرادف
مدنیت است و در اصطلاح حالیه بقوت عقل از اسهل
طریق رسیدن بسر منزل مقصود است و چون بعقیده
بعضی پولیتیک عبارتست از گول زدن مردم و حیله
و تزویر جهت رفع اشتباه مجملی از آن برشتهٔ عرض
و بیان کشیده میشود این لفظ در لغت یونانی
بمعنی شهریست مثل مدنیت و آن شرعاً و عقلاً
بسی مستحسن و پسند و راه و رسم بزرگان دانشمند است
هرگاه بذکر فواید پولیتیک که قولاً و فعلاً از دانشمندان
زمان صادر گردیده بپردازیم از حوصلهٔ گنجایش این مختصر
بیرون خواهد بود و از صنایع کثیر الفواید مثل علم
جر ثقیل و کشتی و راه آهن و تلگراف و صنعت باسمه

وغیره از جمله پولیتیک صنعتی است الحاصل گوهر
مقصود از دریای عقل و دانش بدست آوردن و بحسن
تدبیر فواید کثیر بمردم رسانیدن و بار گران از دوش
خلایق برداشتن پولیتیک است اللهم ارزقنا و انفعنا

بحمد الله تعالی این کتابچهٔ نظامی سمت اختتام
پذیرفت انشاء الله تعالی شروع بنوشتن مشق و
تعلیمات خواهد شد از عموم صاحبمنصبان همت بلند
و غیرتمند خواهشمندم که براین تالیف خورده نگیرند و
نگویند چرا تا حال دیگران اقدام بآن نکرده اند
بدیهی است که ابتدای هر کاری اول از یک
یاری ظاهر شده چه بهتر از آنست که این چاکران
آستان بیاری یکدیگر در تکمیل علم و عمل نظامی قولاً
و فعلاً بکوشیم و منتظر گفتار و کردار دیگران نباشیم
گوی سبقت برداریم و از دریای فکرت و غیرت گوهر
مقصود بدست آریم چون فکر مرد دانا نتیجه عقل بسیار
از آن دریای دانش گوهر غلطانی بدست آرد تمت فی سنه ۱۲۵

چون قوانین حرکات و سکنات و حسن خلق اهل
نظام سمت اختتام یافت و هر کس شان و درجه
خود را شناختن لازم آمد مقدار و میزان اسلحهٔ
جنگی خود را هم بدانند چون تفنگهای سواره نظام ادارهٔ
جلیله فتحیه که در مخزن موجود است دو قسم است یکی
و رندل بلندقد و یکی و رندل کوتاه قد

درجهٔ تیراندازی در سر لولهٔ تفنگ بعلامت نوشته
شده باید باو رجوع نموده امتداد میدان را بفهمند
ولی وزن هر یک از تفنگها با انضمام اجزاء بقرار
تفصیل ذیل است

وزن و رندل کوتاه قد با انضمام لوله و چخماق و قنداق
و بند و فشنگ و اجزاء او یکمن و شش سیر و نیم

یک مثقال و نیم مطابق جزء ذیل است که عبارتست
از هفتصد و سی و هفت مثقال و نیم

لوله و قنداق و چخماق و بند	فلز فشنگ
هفتصد و سی مثقال	یک مثقال و ده نخود



تمثال سردار معتمد السلطان عبد الکریمخان میر پنج مهاجر
فرمانده افواج خمسهٔ سواره فتح مؤلف این کتابچه قانون نظامی ۱۳۰۵

گلوله	باروط
پنج مثقال و شش نخود	نیم مثقال
مفتول و موم و پیراهن سرب هشت نخود	ندارد

ورندل بلند قند با نضمام لوله و بند و چخماق و قنداق و فشنگ و اجزاء او یکمن نیم الا پانزده مثقال و هشت نخود که عبارتست از نهصد و چهل و چهار مثقال شانزده نخود

لوله و قنداق و چخماق و بند	فلز فشنگ
نهصد و سی و پنج مثقال	دو مثقال و بیست و سه نخود

گلوله	باروط
پنج مثقال و شش نخود	یک مثقال و سه نخود
مفتول و موم و پیراهن سرب هشت نخود	ندارد







